

## بازتاب صنعت التزام بر پیکره بلاغت، نظم و نثر فارسی - عربی

### The study of Eltezam (Mannerism) in the realm Persian and Arabic poetry and prose

Yahya Atai\*

Nematollah behragham\*\*

یحیی عطایی\*

نعمت‌الله به رقم\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۱

#### چکیده

#### Abstract

Eltezam (Leonine rhyme) is a rhetorical device that Persian and Arabic rhetoricians are paid less. While the device is used in the Quran and Nahjolbalagha and Hadith. So the author of this essay is to examine different aspects of the rhetoric of Persian and Arabic and for the first time, according to the differences rhyme in poetry in Persian and Arabic, have shown that this device, in poetry and prose of these two languages are seven ways; Some of these special techniques of Persian poetry, and some have been used in both languages. Meanwhile, the rhetoricians, Eltezam among Badi vocal have, it has been shown that some of these methods words strengthen external music and others to assist and enhance music within and meaning. Such segmentation and analysis of any of rhetorical Persian and Arabic, especially from the perspective of comparative never seen.

**Keywords:** Eltezam (Mannerism), Comparative Rhetoric, Lipogram.

التزام یا اعنات آرایه‌ای است که بلاغت‌نویسان فارسی و عربی کم‌تر بدان پرداخته‌اند، در حالی که این صنعت در قرآن کریم و نهج‌البلاغه و احادیث کاربرد داشته است. از این رو نگارندگان در این مقاله از جنبه‌های گوناگون آن را در بلاغت فارسی و عربی بررسی کرده و برای نخستین بار نشان داده‌اند که این صنعت در نظم و نثر این دو زبان به هشت شیوه می‌آید؛ برخی از این شیوه‌ها ویژه شعر فارسی است و برخی دیگر در هر دو زبان کاربرد داشته و از سویی با این که بلاغت‌نویسان، التزام را جزو آرایه‌های لفظی آورده‌اند، نشان داده شده است که برخی از این شیوه‌ها موسیقی بیرونی کلام را تقویت می‌کنند و برخی دیگر به ارتقاء موسیقی درونی و معنوی یاری می‌رسانند. تفاوت‌های التزام در این دو زبان از تعریف تا مصادیق و نحوه کارکرد و انواع و ظرفیت آن بررسی شده است؛ با این که هر دو زبان، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های این شگرد را داشته‌اند ولی برخی شیوه‌ها در یکی از دو زبان مغفول واقع شده است. به گونه موردی نشان داده شده که بهره شعر و نثر فارسی، نسبت به عربی بالاتر است. چنین بخش‌بندی و تحلیلی در هیچ اثر بلاغی فارسی و عربی به ویژه از دیدگاه تطبیقی دیده نمی‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** التزام، اعنات، بلاغت تطبیقی، بلاغت فارسی، بلاغت عربی..

\*. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University (Corresponding Author), y.ataei@gmail.com

\*\* . Lecturer at Farhangian University; Behragham@gmail.com

\*. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ y.ataei@gmail.com

\*\* . مدرس دانشگاه فرهنگیان؛ Behragham@gmail.com

## مقدمه و ضرورت طرح بحث

داد و ستدی که در تاریخ بیش از هزار ساله بلاغت ایرانی - اسلامی میان زبان فارسی و عربی انجام گرفته، نه بر پژوهشگری پوشیده است و نه قابل انکار. بررسی علمی و جزء به جزء عناصر بلاغی مطرح شده در کتب بلاغی فارسی و عربی از جمله ضرورت‌هایی است که بر دوش پژوهشگر بلاغت است و از این راه، دست‌کم مواد اولیه و خام را برای پژوهشگرانی که اندیشه تحلیل‌هایی گسترده - ولو از منظر دانش‌های غیر ادبی - دارند، فراهم می‌سازد. در پژوهش حاضر نویسندگان کوشیده‌اند تا یکی از این عناصر بلاغی مشترک میان فارسی و عربی یعنی التزام<sup>۱</sup> را بکاوند.

هدف عمده بلاغت‌نویسان عربی به ویژه در آغاز شکلگیری و تدوین این دانش در ایران و جهان عرب، شناخت ظرایف و لطایف قرآن کریم بوده و عمدتاً پیشرفتی که دانش بلاغت داشته و امداد این کتاب است و از سویی طبق تعریفی که از التزام به دست داده شده، نه تنها در احادیث، که در قرآن کریم نیز بسیار به کار رفته است؛ با این حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا بیشتر بلاغت‌نویسان به التزام کمتر اهمیت داده و به ویژه در پیوند با قرآن، آن را چندان جدی نگرفته‌اند؟ و هیچ منبع بلاغی به وجود التزام در قرآن کریم اشاره‌ای نکرده است؟ به نظر

می‌رسد علت اصلی امر، به واژگان وضع شده این آرایه بازمی‌گردد؛ یعنی اصطلاحات «التزام»، «اعنات»، «لزوم ما لایلزم»، «تشدید» و... به دلیل در برداشتن معنای «تکلف و سختگیری» و «خود را به دشواری افکندن»، بار معنایی مثبتی ندارند و دست‌کم در پیوند با احادیث و به ویژه وحی، اصطلاحات چشم‌نوازی به نظر نمی‌آیند. برای رهایی از چنین سوءبرداشتی باید زیبایی التزام را این‌گونه توجیه و تفسیر کرد که هر اندازه گوینده در سخنوری چیره‌دست باشد، به همان میزان، سخن به دور از تکلف و دشواری خواهد بود.<sup>۲</sup> صرف نظر از قرآن، آشکارا دیده می‌شود که شاعرانی چون ابوالعلاء معری، سعدی و حافظ چه‌سان روان و به شیوه سهل و ممتنع این صنعت را در کلام خود به کار می‌گیرند و شنونده کمترین تکلفی را احساس نمی‌کند. از سویی نیز این امر در قرآن بسیار ژرف‌تر و روان‌تر و به دور از تکلف انجام می‌گیرد، و این سهولت و روانی چنان است که یافتن آیاتی که التزام دارد و مثلاً همه حروف الفبا در آن آیات به کار رفته، خود امری متکلفانه است و قرن‌ها پس از نزول قرآن کشف شده است.

پرسش‌های اصلی این مقاله این است که ظرفیت صنعت التزام در پهنه ادب فارسی و عربی چه اندازه است و چه انواعی دارد و کدام یک از این گونه‌ها در نظم و نثر این دو زبان نمود و بازتاب پیدا کرده است؟

۱. اصطلاحات «اعنات» (ابن معتر ۱۹۸۲، ۴۶ و رادویانی ۱۳۶۲، ۳۶ و رازی ۱۳۷۸، ۳۸۴ و وطواط ۱۳۶۲، ۲۶) و «لزوم ما لایلزم» (در بسیاری از کتب عربی و فارسی)، «الزام»، «تضمین» و «تشدید» عناوین دیگری است که برخی به التزام اطلاق کرده‌اند و واژه «التزام» به سبب روانی و کوتاهی و نداشتن معنای منفی تکلف، برگزیده شد. گویا نخستین بار تفتازانی «الزام»، «تضمین» و «تشدید» را در دو کتاب المطول (ص ۷۰۴) و مختصر المعانی (ص ۲۱۵) آورده است.

۲. برخی به شرط متکلفانه نبودن التزام اشاره کرده‌اند:

«این صنعت چه در شعر و چه در نثر زمانی زیبا و پسندیده می‌افتد که با تصنع و تکلف همراه نباشد و به خاطر آن شاعر و نویسنده خود را به رنج نیفکند.» نقل به ترجمه از فی البلاغه العربیه علم البدیع (ص ۱۲۶).

التزام متفق القول هستند این است که شاعر و دبیر در نظم و نثر چیزی را به تکلف بیاورد که بدان نیاز نباشد. برخی از ایشان در مصداق‌های آن، دیدگاه‌های گوناگون دارند. از جمله برخی التزام را تنها در قافیه و سجع دانسته و برخی دو قافیه کردن ابیات یک قطعه را التزام برشمرده و برخی دیگر، آوردن واژه‌های یک دانش در یک بیت را التزام دانسته‌اند. ولی در کتب بلاغت عربی مانند «تلخیص المفتاح» «الایضاح» «المطول» «مختصر المعانی» و... تنها یکی از مصداق‌ها را تعریف التزام قلمداد کرده و آن را محدود به حرف روی در قافیه و سجع دانسته‌اند. یکی از کتب پایه‌ای که در دانش‌های زمان، نوشته شده، مفتاح العلوم سکاکی است که خطیب قزوینی بخش بلاغت آن را به نام تلخیص المفتاح خلاصه کرده که قرن‌های متمادی در حوزه‌های علمی جهان اسلام تدریس شده و شرح‌های بسیاری بر آن نگاشته شده‌است. تعریف التزام در این کتاب چنین است: «لزوم ما لایلزم: و هو أن يجيء قبل حرف الروي، أو ما في معناه من الفاصلة، ما ليس بلازم في السجع، نحو قوله تعالى: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ \* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ و قول عبد الله بن الزبير الأسدی فی عمرو بن عثمان بن عفان:

سَأشْكُرُ عَمْرَوًا إِنْ تَرَاحَتْ مَيْبَتِي  
أَيَادِي لَمْ تَمُنْ وَإِنْ هِيَ جَلَّتْ  
فَتَيَّ غَيْرُ مَحْجُوبِ الْعِنَى عَنْ صَدِيقِهِ  
وَلَا مُظْهَرِ الشُّكْوَى إِذَا النُّعْلُ زَلَّتْ  
رَأَى خَلَّتِي مِنْ حَيْثُ يُخْفَى مَكَانَهَا  
فَكَانَتْ قَدَى عَيْنِهِ حَتَّى تَجَلَّتْ<sup>۱</sup>

۱. این ابیات در منابع معتبر گوناگون به چند شاعر نسبت داده شده که بدین گونه است: - الأمل و المأمول، منسوب به جاحظ (ص ۱۲)، البکری در اللآلی فی شرح أمالی القالی (ص ۷۲)، به أبي الأسود الدونلي. - جاحظ در الرسائل (ص ۵۱۴)، ابن داوود

## پیشینه پژوهش

درباره صنعت التزام تقریباً همه کتب بدیعی عربی، تعریف واحدی را آورده‌اند که در متن مقاله بدان اشاره خواهد شد و در کتب بدیع فارسی نیز علاوه بر آن تعریف، مصداق و گونه‌هایی به غیر از آنچه در کتب بلاغی عربی آمده دیده می‌شود؛ اما هیچ یک از این کتب و مقالات در حوزه تطبیق و مقایسه اسلوب بیانی التزام و گوناگونی آن در زبان فارسی و عربی که موضوع این پژوهش است، بحثی چنین گسترده و جامع و با این شیوه بخش‌بندی و بررسی به عمل نیاورده‌اند و تا زمان نگارش متن حاضر در هیچ کتاب یا مقاله‌ای با این عنوان و موضوع به این امر پرداخته نشده و تنها برخی کتاب‌های فنون بلاغت قدیم - که در متن مقاله بدان پرداخته شده است - به اجمال به یکی دو وجه آن پرداخته‌اند. در پرتو مطالعات امروزی کتاب «الابداع و لزوم ما لایلزم فی الأدب» نوشته محمد عبدالعظیم، به اشکال گوناگون التزام ادبی و کارکردهای آن می‌پردازد و محمد فشارکی در بخشی از کتاب خود با عنوان «نقد بدیع» التزام را در دو مقوله محدود کرده و شواهد آن را در ادبیات فارسی بازتاب داده است. جلال‌الدین همایی در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی به التزام حروف در غیر سجع و قافیه نیز پرداخته است. در قلمرو مقالات، پژوهشی با عنوان «بدیعی سرایی در ادب فارسی و عربی» به قلم مجاهد غلامی، و حسین آقاحسینی در فصلنامه لسان مبین (زمستان ۹۰، سال سوم، شماره ششم) چاپ شده که در آن به بررسی تطبیقی قصیده‌هایی از شاعران ایرانی و عرب می‌پردازد که خود را در هر بیت به آوردن یک یا چند صنعت بدیعی ملتزم کرده‌اند.

## التزام در بلاغت و نظم و نثر فارسی و عربی

تعریفی که در آن عموم بلاغت‌نویسان فارسی درباره

(القرزونی ۲۰۰۸، ۲۰۰۸-۲۰۰۹)

یعنی: لزوم ما لایلزم آن است که پیش از حرفِ رَوی یا هرچه در فاصله به معنای رَوی است، چیزی [صامت یا مصوتی] بیاید که در سجع، نیازی بدان نباشد. مانند این سخن خداوند متعال: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَاتَقْهَرْ \* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَاتَنْهَرْ﴾<sup>۱</sup> «پس هرگز یتیم را آزرده مساز و گدا را از خود مران!» و این سخن عبدالله ابنِ زبیرِ اَسدی در [ستایش] عمرو بنِ عثمانِ بنِ عفَّان: «از عمرو سپاسگزار خواهم بود، آنگاه که بخشش‌های بی‌منت وی با شکوه و شوکت، مرگ را از من دور کند. او جوان‌مردی است که هنگام فراخی مال و وفور نعمت و نیز هنگام سختی و دشواری، بر دوستش وفادار است و شکوه و گلایه‌ای از خود نشان نمی‌دهد، او لغزش‌هایم را که به چشم نمی‌آمد (با هوش و درایت خویش) دریافت و آن‌ها را که چون خار و خاشاکی در چشمانش می‌دید، (با تدبیرش) زدود و از میان برد.»

در این تعریف<sup>۲</sup> چنان‌که دیده می‌شود، ملتزم شدن به تکرارِ صامت یا مصوتِ پیش از حرفِ رَوی را به عنوان تعریف التزام یاد کرده است. در

اصفهان‌ی در الزهره (ص ۳۵۹)، مرزبانی در معجم الشعراء (ص ۲۳۰)، به محمد بن سعید سعدی - ابن‌خلکان در وفیات الأعیان ابناء اهل الزمان (۲/ ۲۶۷) به ابراهیم بن عباس صولی - راغب اصفهان‌ی در الأغانی و عبدالقادر رازی در خزائن الأدب و لب لسان العرب، و عباسی در معاهد (۳/ ۳۱۸)، به عبدالله بن زبیر نسبت داده‌اند. نکته‌ی جالب توجه این است که به جز دیوان محمد بن سعید سعدی که در دسترس نگارندگان است، ابیات، در دیوان هر سه شاعر یعنی، دوئلی و صولی و ابن‌زبیر هست!

۱. ضحی ۹، ۱۰.

۲. این تعریف محدود سکاکی و خطیب در همه کتب بدیع عربی به رسمیت شناخته شده و چیزی بدان افزوده نشده است. مانند:

البيان العربی دراسة تاریخیة فنیة فی اصول البلاغیة العربیة، ص ۳۷۳

جواهر البلاغیة فی المعانی و البیان و البدیع، ص ۳۲۹.

حالی که این، تنها یکی از مصادیق التزام است. نویسندگان این مقاله التزام را بر اساس تعریفی که آورده شد و بر پایهٔ مصداق‌هایی که در شعر و نثر شاعران و نویسندگان، نمود عینی و عملی یافته است، در هشت شیوه دسته‌بندی کرده و بررسی می‌کنند.

همهٔ بلاغت‌نویسان، التزام را جزو صنایع لفظی قلمداد کرده‌اند. دلیل امر این است که به تعریف آن توجه نکرده و بیشتر به چند مصداقی که در کتب خویش آورده‌اند، مطمح نظر داشته‌اند. ولی با افزودن مصادیق دیگر که در راستای تعریف التزام است نتیجه چنین می‌شود که **التزام لزوماً صنعتی لفظی نیست و طبیعی است** که چند مصداقی را که بسیاری از بلاغت‌نویسان آورده‌اند، مانند دو قافیه آوردن یا التزام در قافیه و سجع، صنعتی لفظی است؛ ولی چنان‌که روشن خواهد شد، برخی شیوه‌های التزام، جلوه‌های معنوی و درونی کلام را نیرو می‌بخشد و حتی می‌توان گفت نفس التزام فارغ از مصداق‌هایش، صنعتی معنوی است و تنها در نمودِ ظاهری گاهی لفظی می‌نماید. از میان شیوه‌های هشت‌گانه، شیوهٔ نخست تا پنجم لفظی؛ و شیوهٔ ششم و هشتم معنوی هستند.

نکتهٔ مهمی که از تعریف التزام برمی‌آید و در کتب بلاغت صریحاً بدان اشاره نشده، این است که آوردن هر صنعتی در یک بیت التزام نیست؛ بلکه زمانی این امر التزام شمرده می‌شود که شاعر آن را در همهٔ ابیات شعر تکرار کند. این امر دربارهٔ بیشتر مصداق‌های التزام (به جز شیوهٔ هشتم) صدق می‌کند. صنایعی مانند ایهام و جناس و... کارایی و اثر هنری خود را در بیت گذاشته‌اند و صرفاً وجود صنعتی در بیت، التزام نیست بلکه شاعر باید در همهٔ ابیات غزل و قصیده و مانند آن، ملزم به

واژه‌هایی مانند دلی، گلی، حاصلی، عواملی، ولی و... را در جای‌گاه قافیه شعر بیاورد. این گونه التزام در شعر فارسی بسیار پرکاربرد است و حافظ و بیشتر از او سعدی بسیار از آن بهره برده است.

نمونه دیگر از سعدی:

سرو بستانی تو یا مه یا پری  
یا ملک یا دفتر صورتگری؟

(سعدی، ۵۷۵)

که در سراسر غزل ملتزم به حرکت فتحه در قافیه‌ها شده است.

از حافظ:

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست  
گفت با ما منشین کز تو ملامت برخاست.  
که شنیدی که در ای بزم دمی خوش‌بنشست  
که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست؟  
شمع اگر ز آن لب خندان به زبان لافی زد  
پیش عشاق تو شب‌ها به غرامت برخاست  
در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو  
به هواداری آن عارض و قامت برخاست

(حافظ، ۷۳)

حافظ در قافیه این غزل در دو جا ملتزم شده است: ۱- الف تأسیس ۲- حرف دخیل «م»؛ شاعر می‌توانست واژه‌های «حجت» و «صلابت» را نیز قافیه سازد.

نمونه از سعدی:

کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست  
یا نظر با تو ندارد مگرش ناظر نیست  
نه حلال است که دیدار تو بیند هر کس  
که حرامست بر آن کش نظری طاهر نیست.

(سعدی، ۳۹۲)

قافیه‌های غزل، واژه‌های «ظاهر، آخر، صابر، نادر، ذاکر، قادر، حاضر، ناصر، قاصر» است. شاعر

تکرار آن صنعت شده باشد. اما ذات آوردن «کل الفبا» یا «ستردن حرفی مانند الف» از یک بیت، صنعت التزام است ولی صنایعی مانند جناس و ایهام و غیره فی نفسه التزام نیست.

بررسی شیوه‌های هشت‌گانه و نمونه‌های آن در نظم و نثر فارسی و عربی:

التزام یک یا چند حرف یا مصوت در قافیه: این گونه التزام، از آغاز شعر فارسی و عربی دیده می‌شود و در کتب بلاغی هر دو زبان مطرح شده است. نمونه از رودکی:

زهی فزوده جمال تو زیب و آرا را  
شکسته سنبل زلف تو مشک سارا را  
قسم به آن دل‌آهن خورم که از سختی  
هزار طرح نهادست سنگ خارا را  
که از تو هیچ مروّت طمع نمی‌دارم  
که کس ندیده ز سنگین‌دلان مدارا را

(نفیسی، ۴۶۷)

قافیه‌های شعر عبارت است از: «آرا»، «سارا»، «ما را»، «خدا را»، «دارا». التزام شعر در صامت «ا» پیش از حرف «ر» و نیز در صامت «ر» است و می‌توان واژه‌های «دریا» و «دیبا» را قافیه شعر ساخت.

نمونه دیگر از سعدی:

هر روز باد می‌برد از بوستان گلی  
مجروح می‌کند دل مسکین بلبلی  
مألوف را به صحبت ابنای روزگار  
بر جور روزگار بباید تحمّلی.

(سعدی، ۵۹۳)

قافیه‌های غزل، چنگلی، تزلزلی، سبلی، تحوّللی، تجمّلی، غلغلی، پُلی و تفضّلی است و به دلیل موصوله بودن این قوافی، شاعر می‌توانست

می‌توانست الف تأسیس را نیاورد و واژه‌هایی مانند «مُسکِر» و «مُتَمِر» و... را قافیه غزل سازد. از سویی شاعر قافیه‌های غزل را بر وزن «فاعِل» آورده است، در حالی که مثلاً واژه «اوامر» و «سِر» را نیز می‌توانست قافیه کند.

تفاوت این نوع التزام در شعر فارسی و عربی: نخستین فرق این است که آوردن الف تأسیس در شعر عربی نه تنها التزام نیست بلکه نیاوردن آن از عیوب فاحش و مسلم قافیه است. این تفاوت در نگرش اهل دو زبان به زیبایی قافیه شایسته توجه است. شاعر عرب نمی‌تواند دو واژه «أوامر» و «سِر» را قافیه سازد. ولی در شعر فارسی نه تنها امکان دارد، بلکه دو واژه «أوامر»، «گوهری»، «گازری» و «لری» و «سری» نیز قافیه می‌شوند.

در این قصیده از متنبی التزامی دیده نمی‌شود:

عَوَازِلُ ذَاتِ الْخَالِ فِي حَوَاسِدُ  
وَإِنَّ ضَجِيعَ الْخَوْدِ مِنِّي لَمَاجِدُ  
يَرُدُّ يَدَا عَن نُّوبِهَا وَهُوَ قَادِرُ  
وَيَعْصِي الْهَوَى فِي طَيْفِهَا وَهُوَ رَاقِدُ  
مَتَى يَشْتَفِي مِن لَاعِجِ الشُّوقِ فِي الْحَشَى  
مُحِبُّ لَهَا فِي قُرْبِهِ مُتَبَاعِدُ  
إِذَا كُنْتَ تَخْشَى الْعَارَ فِي كُلِّ خَلْوَةٍ  
فَلَمْ تَتَّصِبَاكَ الْحِسَانَ الْخِرَائِدُ<sup>۱</sup>

(برقوقی ج ۱، ۳۹۰)

اگر این قوافی «حواسد، ماجد، راقد، متباعِد و

الْخِرَائِدُ» در شعر فارسی به کار رود، هم در «الف تأسیس» و هم در حرکت «کسره حرف دخیل» (به سبب موصوله بودن قافیه که باعث اشباع در خواندن آن می‌شود)، التزام ایجاد می‌شود. شاعر عرب برای التزام این گونه قافیه، دو راه دارد:

۱- یکسان آوردن حرف دخیل (مثلاً حرف «ج» در ماجد و ساجد).

۲- تکرار حرف ماقبل تأسیس (مانند حرف «ر» در راقد و خرائد).

دومین تفاوتی که در قافیه شعر عربی و فارسی دیده می‌شود، اختلاف در «قید» است. در شعر فارسی واژه‌های «صلیب»، «حبیب»، «مُجِیب» و «غروب» را با واژه «غریب» و «مُجَاب» نمی‌توان قافیه ساخت، حتی اگر موصوله باشند. ولی در شعر عربی این شیوه کاربرد فراوانی دارد. نمونه زیر از عادی ابن سموال از شعرای دوره جاهلی است:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يُدْنَسْ مِنَ اللَّوْمِ عِرْضُهُ  
فَكُلُّ رِءَاءٍ يَرْتَدِيهِ جَمِيلُ  
تُعَيِّرُنَا أَنَا قَلِيلٌ عَدِيدُنَا  
فَقُلْتُ لَهَا إِنَّ الْكِرَامَ قَلِيلُ  
وَمَا قَلَّ مَنْ كَانَتْ بَقَايَاهُ مِثْلَنَا  
شَبَابٌ تَسَامَى لِلْعُلَى وَكُهُولُ  
هُوَ الْأَبْلَقُ الْفَرْدُ الَّذِي شَاعَ ذِكْرُهُ  
يَعِزُّ عَلَى مَنْ رَامَهُ وَيَطُولُ<sup>۲</sup>

(هاشمی، ۲۰۰۷ ج ۲ ص ۲۲۹)

نمونه دیگر از متنبی:

۲. «اگر خوگرفتن آدمی با فرومایگی و پستی، مایه خواریش نگردد، هر لباسی که بر تن کند بر قامتش زیبا جلوه می‌کند. آن زن بر تعداد اندک ما خرده می‌گیرد، پس به او گفتم که آبرومندان اندکند و کاستی در شأن و منزلت دامنگیر ما و همالان ما نخواهد شد؛ چون که پیران و جوانان ما به بزرگی‌ها چشم دوخته‌اند. این قلعه منحصر به فرد (سموأل) شهره‌اش آفاق را درنوردیده، و از دسترس تجاوزگران به دور مانده است.»

۱. «نکوهشگران (دلبر) صاحب خال که او را به خاطر عشق من سرزنش می‌کنند، رشک‌برانند؛ چون که آن دلبر با فردی بزرگوار هم آغوش شده است. وی دست از دلبر باز می‌دارد؛ با وجود این‌که بر دستبازی تواناست و حتی در هنگام خواب نیز در خیال دلبر از فرمان هوی و هوس سر می‌پیچد. دلباخته‌ای که با وجود نزدیکی، از دلبر خود دوری می‌جوید، چگونه از گدازه‌های عشق رها می‌شود و تو تا هنگامی که در هر خلوتی از ننگ می‌هراسی، دوشیزگان مهر روی تو را به بزم عاشقی فرا نمی‌خوانند.»

از قطعه شعری است و سراسر شعر التزام ندارد. حال آن‌که این امر باید در کل ابیات دیده شود تا هنر شاعر به نمود آید؛ وگرنه بسیاری از ابیات فارسی و عربی این گونه‌اند:

نمونه از سعدی:

صبر کن ای دل که صبر سیرت اهل صفاست  
چاره عشق احتمال، شرط محبت وفاست.

(سعدی، ۳۶۱)

قافیه بیت التزام دارد ولی چون شاعر قافیه‌های بعدی را بدون التزام آورده است، نباید جزو التزام‌های هنری به شمار آورده شود.

برای نمونه قصایدی که تنها در بیت نخست آنها التزام به چشم می‌خورد، از خاقانی و طغرایی اصفهانی در زیر آورده می‌شود:

چو گل بیش ندهم سران را صداعی  
کنم بلبلان طرب را وداعی

(خاقانی، ۶۰۷)

أصالة الرَّأى صانتني عن الخطلِ  
و حليته الفضل زائني لدى العطلِ  
مجدى أخيراً و مجدى أولاً شرع  
و الشمس راد الضحى كالشمس في الطفلِ  
فيم الإقامة بالزوراء لاسكني

بها و لا ناقتي فيها و لا جملي<sup>۴</sup>

(الحموي ۱۳۱۶ ج ۱۰، ۶۶)

واژه‌های «سماعی، اطلاعی، نزاعی و...» در قصیده خاقانی و واژه‌هایی نظیر «الطفل، جملي، زحل، الحیل و...» در شعر طغرایی قافیه‌های بدون

۴. «نیک‌اندیشی مرا از بیهوده‌گویی نگاه می‌دارد و زیور ادب هنگام بی‌مایگی مرا می‌آرید. به راستی که منزلت و جای‌گاه من در آغاز و پایان کارم (در وزارت) برابر است؛ هم‌چنان که خورشید هنگام ظهر و زمان غروب یکسان است. به چه دلیل در بغداد ساکن شوم، در حالی که نه این خاک سرزمین من است؛ و نه دوست و مونس دارم؛ و نه کاری در آنجا دارم.»

أيدري ما أرابك من يريبُ  
و هل ترقى إلى الفلك الخطوبُ  
و جسمك فوق همه كل داءٍ  
فقرُّب أقلها منه عجيبُ  
و كيف تتوبك الشكوى بداءٍ  
أنت المستغاث لما ينوبُ  
مللتُ مقام يوم ليس فيه  
طعان صادق و دم صبيبُ  
و أنت الملك تمرضه الحشايَا  
لهمته و تشفيه الحروبُ<sup>۱</sup>

(برقوی ج ۱، ۲۰۱)

به همین دلیل است که گاهی در فاصله‌های<sup>۲</sup> قرآنی، تکرار این مصوت رعایت نمی‌شود؛ مثلاً «متقين» با «ينفقون» و «مؤمنين» با «يشعرون» هم‌فاصله آورده می‌شود: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾... ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ \* يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۳</sup>

- در برخی از کتب بلاغی به‌ویژه کتب بلاغی عربی، برای التزام نمونه‌هایی آورده‌اند که یک بیت

۱. «آیا آن‌چه مایه رنجوریت شده می‌داند که را آشفته کرده است و آیا بلاها و سختی‌ها سر به فلک می‌کشند؟ تنت فراتر از عزم اراده هر درد و بیماری است، پس نزدیکی ضعیف‌ترین نوع آن به تو شگفت‌انگیز است. چگونه بیماری سراغت می‌آید در حالی که تو هنگام وقوع بحران فریادرسی. تو از روزی که عاری از نيزه‌زنی و خونریزی باشد ملول و خسته ای و تو همان پادشاهی که به خاطر تلاش و همتش بسترنشینی بیمارش کند و ستیز و نبرد بهبودش سازد.»

۲. سجع را در قرآن فاصله گفته‌اند.

۳. بقره ۲، ۳، ۸، ۹.

التزام هستند.

- در تاریخ شعر فارسی شاعری نیست که همه ابیات دیوانش را در التزام سروده باشد؛ ولی در شعر عربی، این جای گاه از آن ابوالعلاء معری است و «لزومیات» او جزو این دست از التزام به شمار می آید و شاعر در همه ابیات شعر، التزام را رعایت کرده است. مانند این قطعه:

مَا لِلْإِنَامِ وَجَدْتُهُمْ مِنْ جَهْلِهِمْ  
بِالَّذِينَ أَشْبَاهَ النَّعَامِ أَوْ النَّعَمِ  
فَمُجَادِلٍ وَصَلَ الْجِدَالَ وَقَدْ دَرَى  
أَنَّ الْحَقِيقَةَ فِيهِ لَيْسَ كَمَا زَعَمَ  
عَلِمَ الْفَتَى النَّظَارُ أَنَّ بَصَائِرًا  
عَمِيَتْ فَكَمْ يَخْفَى الْبَقِيْنَ وَكَمْ يُعَمَّ  
لَوْ قَالَ سَيْدٌ غَضًا بَعَثْتُ بِمَلَّةٍ  
مِنْ عِنْدِ رَبِّي قَالَ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ<sup>۱</sup>

(المعری ج ۲، ۳۳۱)

در حرف عین و حرکت فتحه ماقبل آن در قافیه‌های این ابیات، التزام رخ داده است. نمونه دیگر از لزومیات ابوالعلاء:

يَا رَبِّ أخرجني إلى دار الرضى  
عجلاً فهذا عالم منكوس  
ظلوا كدائرة تحول بعضها  
من بعضها فجميعها معكوس  
لا كيبس بينهم وأفضل من ترى  
في دينه مثل العقير يكوس

۱. «مردمان را چه شده است که از فزونی ناآگاهی‌شان در حوزه دین چون شترمرغ و چارپایان شده‌اند. پس پژوهشگر به مباحثه پرداخته و دریافته است که حقیقت آن‌گونه که می‌پنداشت نیست. بیننده دریافت که دیدگان (از درک حقیقت) کور شده‌اند؛ پس یقین چه قدر پنهان و مهجور مانده است؛ چنان‌که اگر گرگ بیشه‌ای مدعی شود که با یک کیش و آیین از جانب خداوند برانگیخته شده‌است، برخی ادعای او را می‌پذیرند.»

يَبْعُونَ بِالْخُسْرِ الرَّبَّاحَ وَبِالْأَذَى  
حُسْنَ الثَّوَابِ فَكَلُّهُمْ مَوْكُوسٌ  
وَ أَرَى مُلُوكًا لَا تَحُوطُ رَعِيَّةً  
فَعَلَامٌ تُؤْخَذُ جَزِيَّةٌ وَ مَوْكُوسٌ<sup>۲</sup>

(همان ۲۹)

در این ابیات شاعر در دو مورد التزام آورده است: ۱- حرف «کاف». ۲- مصوت بلند «و». همان‌گونه که گفته شد تکرار آن در شعر عربی ضروری نیست.

نمونه در نثر مانند این آیات: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ<sup>\*</sup> وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَىِّ ثُمَّ لَّا يُقْصِرُونَ<sup>۳</sup> وَ ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ<sup>\*</sup> وَ إِن يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ<sup>۴</sup> وَ ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ<sup>\*</sup> وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾

و مانند این سخن پیامبر که سعدی در گلستان (سعدی، ۵۴) آن را آورده‌است: «زُرْنِي غَبًّا تَزِدُّ حُبًّا.» (دیر به دیر به دیدارم بیا تا دوست داشتنی‌تر شوی.) و نیز این احادیث از پیامبر (ص) (به نقل از وطواط ۲۶): «اللَّهُمَّ بَكَ أَحَاوِلُ وَ بَكَ أَصَاوِلُ.» (به یاریت تلاش می‌کنم و به پشتیبانیت می‌ستیزم.) و «إِذَا اسْتَشَاطَ السُّلْطَانُ تَسَاطَطَ الشَّيْطَانُ.» (هرگاه که سلطان از کوره در رود، شیطان سر بر آورد.)

۲. «خدایا بی‌درنگ مرا به سرای خرسندی برسان، این جا دنیایی وارونه است. (مردمانش) هم‌چون دایره‌هایی متمایز هستند، پس جملگی ناهمگون و غیرمعمول هستند. هیچ بینش و درکی ندارند؛ چنان‌که دیندارترینشان چون شتری است که با توان سه پای خود حرکت می‌کند. با زیان‌دهی سود می‌جویند، و با آزاررساندن بهترین پاداش می‌طلبند؛ از این رو همگی زیان‌بارند. پادشاهان نسبت به مردم احساس مسئولیتی ندارند پس گرفتن باج و مالیات چه توجیهی دارد؟»

۳. اعراف ۲۰۱، ۲۰۲.

۴. قمر ۱، ۲.

کیست کو دل نکن وقف لب و چشم صنم؟  
گرگانی گفته است: «نزد من کتابی است شامل  
فصول و ابواب و حکایات و نثر و نظم که به کلی  
خالی از الف است: صدرنشین مجلس سخنوری و  
بهین نسخه کتب فضیلت گستری...»

(گرگانی، ۲۱۹)

در زبان و ادبیات عرب نیز در میان زبان‌آوران  
رسم چنین بوده است که گاهی خطبه‌هایی شاید  
فی‌البداهه از این جنس ایراد می‌کرده‌اند. مانند  
خطبه منسوب به علی(ع) که تهی از حرف «الف»  
است و با این عبارت آغاز می‌شود: «حُمِدَتْ مَنْ  
عَظُمَتْ مِنتُهُ وَ سَبَّغَتْ نِعْمَتُهُ وَ سَبَقَتْ غَضَبُهُ رَحْمَتُهُ وَ  
تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَفَذَتْ مَشِيئَتُهُ وَ بَلَغَتْ قَضِيَّتُهُ...»  
(المدنی، ج ۶ ص ۱۷۶) ترجمه: «آن‌که منتش بزرگ  
و نعمتش کامل باشد و مهربانیش بر خشمش پیشی  
گیرد و سخنش گیرا شود و خواسته‌اش روا باشد و  
حکمش جریان یابد ستودنی است.»

گویند شخصی در میان جمعی از واصل ابن عطاء  
که در ادای حرف «راء» ناتوان بوده است، می‌پرسد:  
عبارت «نیزه بیفکن و بر اسب بنشین» به عربی چه  
باشد؟ و قصد او این بوده که بگوید «إِطْرَحْ رُمْحَكَ  
وَ ارْكَبْ فَرَسَكَ» و او فوراً پاسخ می‌دهد: «أَلْقِ  
قِنَاتَكَ وَ اغْلُ جَوَادَكَ!» جمله‌ای با حذف «راء».  
(نقل به مضمون از وطواط، ۶۵)

ابن معصوم المدنی مدعی است ابو الحسن علی  
بن الحسين الهمدانی (شاعر و ادیب علوی، نک:  
المدنی ج ۶ ص ۱۸۱ به نقل از الثعالبی ج ۳ ص ۴۱۰)  
قصیده‌ای سروده است که خود را بر حذف حرف واو  
مکلف ساخته است.:

بَرَقَ ذَكَرْتُ بِهِ الْحَبَائِبَ  
لَمَّا يَدَا فَالِدَمُّ مَعَ سَاكِبَ

نمونه از سخنان علی(ع): من ضَيَّقَ الْعَطْنَ لُزُومُ  
الْوَطَنِ. (ماندن در وطن از تنگ‌دستی است.) لَا تَعْمَلُ  
شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَ لَا تَتْرُكُهُ حِيَاءً. (نه کار نیکی را  
از روی ریا انجام بده و نه آن را از روی شرم رها  
ساز.)

(خوانساری ۱۵ و ۲۸۱)

### التزام حرفی که خود چند حالت دارد:

انداختن حرفی پرکاربرد مانند «الف» و «یاء» و...  
از بیتی یا پاره سخنی، که در شعر و نثر فارسی و  
عربی نمونه دارد؛ ولی تنها در کتب بلاغی فارسی  
مطرح شده است.

در برخی کتب بلاغی فارسی، مانند وطواط  
(۶۴) و هدایت (۷۰) و رادویانی (۱۰۸) این مورد  
را زیر عنوان «حذف یا تجرید یا مجرد»؛ و در کتب  
بلاغی عربی، مانند المدنی (۶ و ۱۷۶) و الحموی  
(۱۹۸۷، ج ۲ ص ۴۴۸) تحت عنوان «حذف» صنعتی  
جداگانه آورده‌اند و همایی (۷۶) آن را از فروع  
التزام دانسته است.

مانند این بیت رشید وطواط:

خسرو ملک‌بخش کشورگیر  
که زخلقش به عدل نیست گزیر  
خسرو شرق کز سر تیغش  
هست دشمن همیشه جفت نفیر  
قصر مجد و شرف بدوست رفیع  
چشم فضل و کرم بدوست قریر

(وطواط، ۶۶)

و گاهی دو حرف پرکاربرد از یک قصیده  
می‌اندازند. ادیب (به نقل از هدایت ۷۳) با حذف  
«الف» و «راء» گفته است:

قد من شد چو دو زلف بخم دوست بخم  
دل من شد چو دو چشم دژم دوست دژم.  
دل من وقف لب و چشم صنم گشت و خوشست

از نمونه‌های آن در نظم پارسی قصیده‌ای بی‌نقطه از بدرالدین جاجرمی است (به نقل از هدایت ۷۰):

که کرد کار کرم مردوار در عالم  
که کرد اساس مکارم ممهد و محکم؟  
عماد عالم و عادل سوار ساعد ملک  
اساس طارم اسلام سرور عالم.  
از نمونه‌های شعری در زبان عربی این سروده حریری است:

أَعْدِدْ لِحُسَادِكِ حَدَّ السَّلَاحِ  
وَ أَوْرِدِ الْأَمِلَ وَرَدَ السَّمَاحِ  
وَ صَارِمِ اللُّهُوَ وَ وَصَلَ الْمَهَا  
وَ أَعْمِلِ الْكَوْمَ وَ سَمَرَ الرَّمَاحِ<sup>۴</sup>

عبدالله الطیلاوانی، فقیه، ادیب، و زبان‌شناس مشهور در سال ۱۰۲۷ هجری (نک: المدنی، ۱۸۴/۶ به نقل از ریحانة الألبا، ۲/۲۱۶) قصیده‌ای بی‌نقطه در هشتاد و دو بیت در باب حکمت سروده است:

رِدِ الْجِلْمِ وَ اسْمَعْ مَا رَوَاهُ امْرُؤٌ آسِ  
وَ اسَّسْ عِمَادَ الْعِلْمِ أَحْكَمَ آسَاسِ<sup>۵</sup>

(هدایت ۷۰)

آوردن همه حروف الفبا در یک یا دو بیت یا کل اثر. این مورد در زبان فارسی نمونه دارد و نمونه نثر عربی نیز تنها در قرآن دو مورد آمده و از سویی تنها در کتب بلاغی فارسی مطرح شده است. مانند این بیت لطف‌الله نیشابوری (به نقل از همایی ۲۱):

اثرِ وصفِ غمِ عشقِ خطت  
ندهد حظّ کسی جز به ضلال.

۴. «تیزی شمشیر را برای رشک برندگان آماده کن و آرزومند را از آبشخور گذشت سیراب کن. هوسرانی و خوشگذرانی و دیدار مهرویان را کنار بته و پرتکاپو باش و با نیزه پیکار کن.»  
۵. «در ساحت بردباری درآی و سخنان انسان رنج‌دیده را گوش گیر و ستون‌های دانش را برافراشته ساز.»

أَمْدَامِعِي مُنْهَلَةً  
هَاتِيكَ أَمْ غَزْرُ السَّحَابِ  
نَثَرَتْ لَالِيَاءَ أَدْمُعِ  
لَمْ تَقْتَرِعْهَا كَفُّ ثَاقِبِ<sup>۱</sup>

(المدنی ج ۶ ص ۱۸۱)

نیارودن حروف نقطه‌دار: این شیوه نیز در شعر و نثر فارسی و عربی نمونه دارد. نمونه آن باز خطبه‌ای است که منسوب به امام علی (ع) است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْمُحْمَدِ الْمَالِكِ الْوَدُودِ مُصَوِّرِ كُلِّ مَوْثُودٍ وَ مَالِ كُلِّ مَطْرُودٍ. سَاطِحِ الْمِهَادِ وَ مُوْطِدِ الْأَطْوَادِ وَ مُرْسِلِ الْأَمْطَارِ وَ مُسْهِلِ الْأَوْطَارِ وَ عَالِمِ الْأَسْرَارِ وَ مُدْرِكِهَا وَ مُدَمِّرِ الْأَمْثَلِكِ وَ مُهْلِكِهَا وَ مُكَوِّرِ الدَّهْورِ وَ مُكْرِّرِهَا وَ مَوْرِدِ الْأُمُورِ وَ مَصْدِرِهَا...»<sup>۲</sup> (بیضون، ۹۹۸)

و مانند این مقامه حریری: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَمْدُوحِ الْأَسْمَاءِ الْمَحْمُودِ الْآلَاءِ الْوَاسِعِ الْعَطَاءِ الْمَدْعُوِّ لِحَسْمِ الْأَوْآءِ. مَالِكِ الْأُمَمِ وَ مَصَوِّرِ الرَّمَمِ. وَ أَهْلِ السَّمَاحِ وَ الْكِرْمِ وَ مُهْلِكِ عَادِ وَ إِرَمِ...»<sup>۳</sup>

(الحموی ج ۲ ص ۴۴۸)

۱. «پرتوی که دلبران را به خاطر می‌آورد به محض این‌که پدیدار می‌شود اشکم را در می‌آورد. آیا این اشک‌های ریزان چشم است یا انبوه باران ابری است؟ مروارید اشکی را فرو می‌بارد که از دسترس انسان تیزبین دور است.»  
۲. «سپاس خدایی را که پادشاهی است مورد ستایش و مالکی است بسیار مهربان و با محبت. صورتگر هر مولود و پناه‌گاه هر طرد شده ای است. گستراننده دشت‌ها و صحراها و برپاکنده کوه‌ها و بلندی‌هاست، فروفرستنده باران‌ها و آسان‌کننده پیچیدگی‌ها و نیازهاست، عالم و دانا به همه اسرار و درهم کوبنده و ویران‌کننده همه دارایی‌هاست. روزگاران را به سرانجام رساننده و آنان را از نو به عرصه وجود می‌آورد؛ چنان‌که کانون و آغاز همه امور است.»  
۳. «سپاس خدایی را که نام‌هایش ستوده، نعمت‌هایش مورد سپاس، گستراننده بخشش‌ها، فراخواننده شده برای برطرف کردن سختی‌ها. مالک ملت‌ها و شکل‌آفرین استخوان‌هاست. دارای خوی بخشندگی و سخاوت و درهم کوبنده قوم عاد و ارم است.»

مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى الْمُخْتَارُ مَنْ خُتِمَتْ  
بِمَجْدِهِ مُرْسَلُو الرَّحْمَنِ لِلْأُمَّمِ<sup>۱</sup>

(همان، ۱۸۹)

شاعر خود را به آوردن حرف «میم» در همه کلمات بیت ملزم کرده است.

**التزام واژه یا واژگان ویژه**، مانند «صبح»، «نام معشوق»، یا «ممدوح» و... در هر بیت دست کم یک بار. برخی شاعران دو یا سه واژه را در بیت به التزام می آورند. این شیوه در شعر فارسی برخلاف عربی نمونه های بسیاری دارد و تنها در کتب بلاغی فارسی آمده است. قصیده خاقانی در التزام واژه صبح در هر بیت معروف است:

جبهه زرین نمود طره صبح از نقاب  
عطسه شب گشت صبح خنده صبح آفتاب  
غمزه اختر بیست خنده رخسار صبح  
سرمه گیتی بشست گریه چشم سحاب

(خاقانی، ۶۸)

و این دو بیت از امیر محمود قمر که سه واژه «سنگ و زر و سیم» را در هر مصراع التزام کرده است:

تا دلبر سنگ دل زر و سیمم خواست  
از سنگ زر و سیم تراشم چپ و راست  
با سنگ دلان به سیم و زر شاید زیست  
بی سنگی ما ز بی زر و سیمی ماست.

(رازی، ۳۸۵)

**نمونه این گونه در قرآن کریم**، سوره مجادله است که در هر آیه دست کم یک بار واژه «الله» آمده است. گفتنی است که این نمونه را نیز نخستین بار نگارندگان تحت عنوان التزام برشمرده اند:

این مورد در کتب بلاغت عربی مورد توجه واقع نشده و نیز نمونه ای در نظم و نثر این زبان به نظر نگارندگان نرسید؛ ولی در قرآن کریم دو آیه یعنی آیه یکصد و پنجاه و چهار سوره آل عمران و آیه بیست و نه سوره فتح آمده که در هر کدام همه حروف الفبای عربی آمده است و با این که این امر یافته نگارندگان نیست، ولی نخستین بار در زیر عنوان التزام مطرح می شود:

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نِعَاسًا يُغَشِّى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾

التزام به تکرار یک یا چند حرف در همه ابیات شعر: نوعی دیگر از التزام که در آن گوینده بدون این که خود را به تکاپو بیاندازد، یک حرفی از حروف را در همه واژگان سخن منظوم یا مثنوی توزیع کند. (الحموی، ج ۶ ص ۱۸۸) در زبان عربی برای نخستین بار صفی الدین حلّی این شگرد را در بدیعی آورده و در متون ادبی و کتب بلاغی فارسی به نظر نگارندگان نرسید. نمونه از صفی الدین حلّی:

۱. «حضرت محمد که (از طرف خدا) برگزیده شده، کسی است که به شوکت و شکوهش رسالت پیامبران خداوند پایان یافت.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ  
الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ  
يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ \* الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ  
مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي  
وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ  
لَعَفُوفٌ غَفُورٌ \* وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ  
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ  
تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ \* فَمَنْ لَمْ يَجِدْ  
فَصِيَامًا شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ  
يَسْتَطِعْ فَاطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ  
وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿

### ۳-۱-۴- التزام به صنعتی ویژه در همه ابیات

شعر: این شیوه نیز در شعر و نثر فارسی و عربی نمونه دارد؛ اما در کتب بلاغی فارسی حضور پررنگ‌تری دارد. مانند مثنوی سحر حلال اهلی شیرازی که همه ابیاتش دارای سه صنعت ذوقافیتین، جناس (تام یا مرکب) و ذوبحرین است. (ابیات به نقل از همایی ۸۱):

ساقی از آن شیشه منصور دم  
در رگ و در ریشه من صور دم  
ای همه عالم بر تو بی شکوه  
شوکت خاک در تو بیش کوه  
خواجه در ابریشم و ما در گلیم  
عاقبت ای دل همه یک سر گلیم

نمونه دیگر قصیده‌ای است که فرخی سیستانی گفته است و همه ابیات آن دارای ردالعجز علی الصدر است:

پار آن اثر مشک نبوده‌ست پدیدار  
امسال دمید آن چه همی خواست دلم پار  
بسیار دعا کردم کاین روز ببینم  
امروز بدیدم ز دعا کردن بسیار

عطار شد آن عارض و آن خط سیه عطر

هم عاشق آن عطر و هم عاشق عطار

(فرخی سیستانی، ۸۰)

التزام دوقافیه‌دار کردن شعر. مانند قصیده‌ای که وطواط به مطلع زیر سروده است:

ای از مکارم تو شده در جهان خیر

افکنده از سیاست تو آسمان سپر.

(وطواط، ۵۷)

نمونه التزام سه قافیه از مسعود سعد سلمان (نقل ابیات از کزازی، ۸۰):

لرزان ز بلا چو برگ داند یارم

و آن گاه همی ببرگ خواند کارم

اشکی که همه تگرگ بارد بارم

عمری که همی به مرگ ماند دارم

ناگفته پیداست که هرچند آوردن صنایع متکلفانه‌ای چون خیفاء، رقطاء، مُقَطَّعٌ و مُوَصَّلٌ... به تنهایی اعنات است و سازنده ابیات در ساختن آن خود را به رنج می‌افکند؛ ولی طبق تعریف التزام، باید در بیشتر از یک بیت باشد تا مقبول افتد.<sup>۵</sup>

۱. ساختن بیتی که واژه‌های آن یکی در میان بی‌نقطه و نقطه‌دار باشد.

زین عالم شد او ببخشش مال تیغ او زینت ممالک شد.  
(به نقل از وطواط، ۱۳۶۲، ۶۷)

۲. ساختن بیتی که حروف آن یکی در میان بی‌نقطه و نقطه‌دار باشد.

غمزه شوخ آن صنم خسته بهزل جان من (همان، ۶۶)

۳. ساختن بیتی که حروف آن به هم پیوسته نباشد.

زار و زردم ز درد آن دلدار درد دلدار زار دارد و زرد.

(همان، ۶۷)

۴. ساختن بیتی که حروف آن به هم پیوسته باشد: منمشتعلعشقهعلیمچکنم؟

۵. برخی از گذشتگان به‌ویژه نویسندگان متأخر به این امر آگاه بوده‌اند که این صنایع و عمدتاً هر صنعتی که در آن تکلفی بیش از اندازه باشد، «صنعتی بی‌حاصل است که بر حسن لفظ و معنی شعر نیافزاید بلکه از آن فروکاهد.» (هدایت ۱۳۸۸، ۸۴)

عنوان «صرح ممرّد» یا «بدايع الأبحار» است. دو بیت نخست قصیده:

صفای صفوت رویت بریخت آب بهار  
هوای جنت کویت بییخت مشک تثار  
اگر خبر ز صفای تو گلستان دارد  
گل از حیای رخت جاودان نیارد بار  
(ساوجی، ۲۰۷)

«الكافية البديعية» صفی الدین الحلی  
(و. ۷۵۰ هـ.ق) کامل‌ترین نوع بدیعیات زبان عربی  
قلمداد می‌شود. (خلیفة، ج ۱ ص ۲۳۳)، چنان‌که  
بیشترین تأثیر را بر هم‌روزگاران خود گذاشته  
است. با مطلع:

إِنْ جِئْتَ سَلْعًا فَسَلْ عَنْ جَبْرِ الْعَلَمِ  
وَاقْرَأِ السَّلَامَ عَلَى غُرْبِ بَدِي سَلَمِ  
فَقَدْ ضَمِنْتُ وَجُودَ الدَّمْعِ مِنْ عَدَمِ  
لَهُمْ وَلَنْ أَسْتَطِعَ مَعَ ذَاكَ مَنَعَ دَمِي<sup>۱</sup>

(الحلی، ۴-۵)

قصیده در بحر بسیط با یک صد و چهل و پنج  
بیت و مشتمل بر یک‌صد و پنجاه صنعت بدیعی  
است. (همان) در بیت اول جناس مطلق (مشابهه)  
میان «سلام - سلم» و جناس مرکب میان «سَلْعًا -  
سل عن» و در بیت دوم جناس ملقّق میان «من عدم  
- منع دمی» بنا بر التزام آورده شده است. (همان)

شمار زیادی از شاعران عرب‌زبان به تقلید از  
بدیعیه حلی تلاش کردند تا در عرصه التزام، گوی  
سبقت را از هم برابند. عزالدین علی بن حسین موصلی  
(ت ۷۸۰ هـ.ق) از جمله کسانی است که به شیوه  
صفی‌الدین قصیده‌ای بر بحر بسیط با رَوِي «میم

شاعران پارسی و عربی برای نمایاندن توان  
هنری خود قصایدی می‌سرودند که در هر بیت آن  
یکی از صنایع بدیعی (و حتی بیشتر) گنجانده شده  
بود؛ اگرچه توسع در تلقی برخی بلاغت‌پردازان  
قدیم از بدیع، عناصر بیانی را نیز زیر مجموعه آن  
قرار داده است. بدیعیه «بدايع الأسحار فی صنایع  
الأشعار» که قوامی مطرزی گنجوی (ت ۵۷۶ هـ.ق)  
را در نود و هشت یا صد و ده بیت (بر حسب  
اختلاف روایات) در مدح قزل ارسلان سروده و  
تلاش کرده تا همه صنایع ادبی و نکات ادبی را در  
آن جای دهد. (تهرانی، ج ۳ ص ۶۲) دو بیت  
نخست بدیعیه این است:

ای فلک را هوای قدر تو بار  
وی ملک را ثنای صدر تو کار  
تیر چرخت ز مهر دیده سپر  
تیر چرخت ز مهر دیده سپار.

همان‌گونه که پیداست شاعر در هر بیت بیش  
از یک صنعت بدیعی را گنجانده است. بدیعیه  
«مفاتيح الكلام فی مدائح الكرام» را که سید ذوالفقار  
شیروانی در مدح وزیر شروان‌شاه محمد الماستری  
سروده، (تهرانی، ج ۲ ص ۳۴۰) یکی دیگر از  
مهم‌ترین قصاید مصنوع فارسی قلمداد می‌شود.  
آغازش چنین است:

چمن شد از گل صد برگ تازه دلبروار  
بهار یافت بهاری ز باد در گلزار

(سمرقندی، ۱۴۶)

اما پرآوازه‌ترین بدیعیه، راثیه سلمان ساوجی با

خطیب قزوینی در الإيضاح (ص ۳۲۹) به نقل از عبدالقاهر  
جرجانی آورده است: «والأصل الحسن فی جمیع ذلك، أَعْنَى  
القسم اللفظی كما قال الشيخ عبد القاهر، هو أن تكون الألفاظ تابعة  
للمعانی.» پایه زیبایی در همه این موارد یعنی صنایع لفظی،  
چنان‌چه عبدالقاهر گفته، این است که لفظ از معنا پیروی کند [و  
معنا فدای لفظ نگردد].

۱. «آن‌گاه که به «سَلْع» رسیدی، از همسایگان «العَلَم» پرس‌وجو  
کن و بر عرب‌های «ذی سلم» سلامم را برسان. اشک‌هایم را پیش  
از وجود بر آنان باریده‌ام و با وجود این نمی‌توانم مانع این  
خونباری شوم.»

مکسور» در یک صد و بیست و هفت بیت سرود؛ چنان‌که دومین قصیده مصنوع عربی قلمداد می‌شود. (الاندلسی، ۸) با مطلع:

بَطِيئَةٌ أَنْزَلُ وَ يَمَّمُ سَيِّدَ الْأُمَمِ  
وَ أَنْشُرُ لَهُ الْمَدْحَ وَ أَنْتَرُ أَطْيَبَ الْكَلِمِ  
وَ ابْدُلُ دُمُوعَكَ وَ اعْذُلْ كُلَّ مُصْطَبِرٍ  
وَ الْحَقُّ بَمَنْ سَارَ وَ الْحَظُّ مَا عَلَى الْعَلَمِ

(همان، ۲۸-۲۹)

التزام جناس اشتقاق به شکل پیاپی در بیت اول (طیبة - أطيّب) و نیز جناس (مّم - أمم) تأکید را برجسته می‌سازد. همان گونه که در بیت دوم از مصادیق جناس لاحق (ابْدُلُ - اعْذُلُ) و (الْحَقُّ - الْحَظُّ) کارکرد مشابهی را می‌جوید.

التزام به آوردن واژگانی که از یک گروه مانند شغل، بازی، دانش و... است. این شیوه نیز در شعر و نثر فارسی و عربی نمونه دارد؛ ولی تنها در کتب بلاغی فارسی مطرح شده است. هرچند برخلاف تعریف التزام لزوماً در چند بیت نیست؛ ولی به علت مطرح شدن در کتب بلاغی فارسی، از ذکر آن در این جا صرف نظر نمی‌شود.

مانند التزام اصطلاحات شطرنج در این دو بیت خاقانی:

از اسب پیاده شو بر نطح زمین رخ نه  
زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان  
شاه بر اسب پیلتن رخ فکند پلنگ را  
شاه فلک چه سگ بود تاش پیاده نشمری  
(خاقانی، ۴۶۷ و ۵۹۱)

بدیهی است که در این دو بیت ایهام تناسب نیز هست؛ ولی التزام این دو بیت از این منظر است که شاعر خود را ملزم به آوردن واژه‌های شطرنج

۱. «در «طیبه» فرود آی و به‌ترین سخنان و سروده‌های مدح‌آمیز را بر برترین طایفه‌ها نثار کن.»

ساخته است.

- یا التزام واژه‌های دانش ستاره‌شناسی در این قطعه نطنزی (نقل ابیات از رازی، ۱۳۷۸، ۴۳۳):

تا زحل را هست چون هرمزد و چون بهرام و تیر  
مهر و ناهید و قلم را جمله بر گردون بیوت  
تا حمل تا ثور و جوزا باشد و خرچنگ و شیر  
خوشه و میزان و عقرب قوس و جدی و دلو و حوت

تعصب پیشگان پارسی‌گوی و عرب‌زبان، جانبداران خود را پیش‌گام سرایندگی قصیده مصنوع می‌دانند. این در حالی است که تأثیر بلاغت عربی بر فارسی، این تصور را در ذهن می‌پرورد که تازی‌سرایان بر پارسی‌گویان پیش‌دستی کرده‌اند؛ اما نگارندگان این سطور بر این باور هستند که کاربرد سلیقه‌های گوناگون از جانب شاعران دو زبان از یک سو و تنوع و گستردگی گونه‌های مذکور از التزام در زبان فارسی نسبت به زبان عربی از سویی دیگر، نقش توارد خاطر در توجیه وجوه تشابه و تفارق این گونه شعری را پررنگ‌تر نشان می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نخست تعریف بنیادینی از التزام بر پایه آنچه بلاغت‌نویسان فارسی و عربی نگاشته‌اند آورده شد، سپس بر پایه آن به مصداق‌های التزام پرداخته و روشن گشت که با در نظر گرفتن همه مصداق‌هایی که در کتب بلاغی به برخی اشاره شده، این شگرد زیباسازی، در نظم و نثر فارسی و عربی در هشت شیوه به کار گرفته شده است. نگاه تطبیقی به مصداق‌های دو زبان بیانگر این است که کاربرد بیشتر آن‌ها چندان نیست که در کتاب‌های بیانی و بدیعی جایی برای خود باز کرده باشد؛ چنان‌که همواره هم‌گونی ژانری در این موارد وجود ندارد. از سویی با این‌که هر دو زبان، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های این

ابیات شعر: در زبان عربی برای نخستین بار صفی الدین حلّی این شگرد را در بدیعیه آورده و در متون ادبی و کتب بلاغی فارسی به نظر نگارندگان نرسید.

۶- التزام واژه‌ای ویژه، مانند «صبح»، «نام معشوق»، یا «ممدوح» و... در هر بیت دست‌کم یک‌بار. (این نیز در زبان فارسی و عربی نمونه دارد و تنها در کتب بلاغی فارسی آمده است.)

۷- التزام به صنعتی ویژه در هر بیت. (این شیوه نیز در هر دو زبان نمونه دارد؛ اما در کتب بلاغی فارسی حضور پررنگ‌تری دارد.)

۸- التزام به آوردن واژگانی که از یک گروه مانند شغل، بازی، دانش و... است. (این مورد نیز در زبان فارسی و عربی نمونه دارد و تنها در کتب بلاغی فارسی آمده است.)

گونه‌های مذکور در زبان فارسی نسبت به زبان عربی گستردگی بیشتری دارد؛ از این رو نقش توارد خاطر در توجیه وجوه تشابه و تفارق این گونه شعری در این دو زبان پررنگ‌تر می‌نماید تا تأثیرپذیری مطلق یکی از دیگری.

نویسندگان در لابه‌لای این بخش‌بندی جدید، مطالبی نویافته نیز در حوزه اشتراکات و تفاوت‌های دو زبان فارسی و عربی مطرح کرده‌اند که در زمینه بلاغت تطبیقی درخور توجه است.

#### جدول ۱.

گونه التزام	در ادب فارسی	در ادب عربی	در کتب بلاغت فارسی	در کتب بلاغت عربی
التزام یک یا چند حرف یا مصوت در حروف و حرکات قافیه	هست	هست	هست	هست
انداختن حرفی پرکاربرد مانند «الف» و «یاء» و... از قطعه شعر یا نثر.	هست	هست	هست	نیست
نیابردن حروف نقطه‌دار.	هست	هست	بیشتر	کمتر

شگرد را داشته‌اند، ولی برخی شیوه‌ها در یکی از دو زبان مغفول واقع شده است در این مقاله نشان داده شد که در شعر و نثر فارسی بهره بیشتر برده شده و در این استعمال، تنوع بالاتری نسبت به شعر و نثر عربی دارد. این شیوه‌های هشت‌گانه عبارتند از:

۱- التزام یک یا چند حرف یا مصوت در حروف و حرکات قافیه. (این گونه در زبان فارسی و عربی نمونه دارد و در کتب بلاغی هر دو زبان مطرح شده است.)

التزام حرفی که خود چند حالت دارد:

الف) ۲- انداختن حرفی پرکاربرد مانند «الف» و «یاء» و... از قطعه شعر یا نثر. (در شعر و نثر فارسی و در نثر عربی نمونه دارد؛ ولی تنها در کتب بلاغی فارسی آمده است.)

ب) ۳- نیابردن حروف نقطه‌دار. (این شیوه نیز در شعر و نثر فارسی و در نثر عربی نمونه دارد؛ ولی بیشتر در کتب بلاغی فارسی آمده است.)

ج) ۴- آوردن همه حروف الفبا در یک بیت یا کل اثر. (این مورد در زبان فارسی نمونه دارد و نمونه نثر عربی نیز تنها در قرآن دو مورد آمده و از سویی تنها در کتب بلاغی فارسی مطرح شده است.)

د) ۵- التزام به تکرار یک یا چند حرف در همه

آوردن همه حروف الفبا در یک بیت یا کل اثر.	هست	نیست به جز قرآن	هست	نیست
التزام به تکرار یک یا چند حرف در همه ابیات شعر.	نیست	هست (نخستین بار صفی الدین حلّی در بدیعیه)	نیست	نیست
التزام واژه‌ای ویژه، مانند «صبح»، «نام معشوق»، یا «ممدوح» و... در هر بیت دست‌کم یک‌بار.	هست	هست	هست	نیست
التزام به صنعتی ویژه در هر بیت.	هست	هست	بیشتر	کمتر
التزام به آوردن واژگانی که از یک گروه مانند شغل، بازی، دانش و... است.	هست	هست	هست	نیست

## منابع

تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۷۷)، شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوی فی معانی و البیان و البدیع. قم: منشورات دارالحکمة.

تهرانی، محمدحسن، (۱۳۲۲)، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، تهران.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.

حسن المراغی، محمود احمد (۱۴۱۱). فی البلاغة العربیة علم البدیع. لبنان: دارالعلوم العربیة.

الحلّی، صفی الدین (۱۳۱۶)، شرح بدیعیة صفی الدین، المطبعة العلمیة، مصر.

الحموی، ابن حجة (۱۹۸۷)، خزنة الأدب و غایة الأرب، شرح عصام شعیتو، دار و مكتبة الهلال، بیروت.

الحموی، یاقوت بن عبدالله الرومی (۱۳۵۵هـ - ۱۹۳۶م)، معجم الأدباء. مصر.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۷۶)، دیوان خاقانی شروانی، ویرایش میرجلال‌الدین

قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه محمدمهدی فولادوند. قم: دارالقرآن الکریم. دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

الأندلسی، ابن جابر (۱۴۰۵-۱۹۸۵)، الحلة السیراء فی مدح خیر البری، تحقیق: علی أبو زید، ط: ۲، بیروت، عالم الکتب.

ابن معتز، عبدالله بن محمد (۱۴۰۲-۱۹۸۲)، البدیع، ط: ۳، بیروت، دار المسیرة.

بدوی طبانة (۱۳۷۷ - ۱۹۵۸)، البیان العربی دراسة تاریخیة فنیة فی اصول البلاغیة العربیة. مصر: مكتبة الرسالة.

برقوقی، عبدالرحمن (۱۴۰۷)، شرح دیوان المتنبی. بیروت: دار الکتب العربی.

بیضون، لیبب (۱۳۷۵)، تصنیف نهج البلاغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.

تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۲۵-)، المطول شرح تلخیص المفتاح. و معه حاشیة السید الشریف جرجانی. صححه و علّق علیه احمد عزو عناية. بیروت: دار إحیا التراث العربی.

البدیع. قرأه و كتب حواشیه و قدّم له ياسين الأيوبي. بيروت: المكتبة العصرية.

کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۱)، زیبایی شناسی سخن پارسی: بدیع، تهران: نشر مرکز، کتاب ماد.

گرکانی، شمس العلماء محمد حسین (۱۳۷۷)، ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری با مقدمه دکتر جلیل تجلیل، تبریز: احرار.

المدنی، ابن معصوم، (۱۹۶۸)، أنوار الربیع فی أنواع البدیع، تحقیق شاکر هادی شکر، ط: ۱.

مرزوقی، احمد بن محمد (۱۹۹۱)، شرح دیوان الحماسة، تحقیق احمد امین و عبدالسلام هارون. بیروت: دارالجمیل.

المعری، ابوالعلاء (۱۹۲۳)، لزوم ما لا یلزم، تصحیح أمین عبد الغزیز. ط: ۲.

نفیسی، سعید (۱۳۸۲)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران: امیرکبیر.

هاشمی، سید احمد (۲۰۰۷)، جواهر الأدب فی الأدب و إنشاء لغة العرب، إعتنی به و راجعه د. یوسف الصمیلی، بیروت: المكتبة العصرية.

هاشمی، سید أحمد (دون تأ)، جواهر البلاغة فی المعانی و الیبان و البدیع. دار بن خلدون.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۸)، مدارج البلاغه در علم بدیع فارسی. تصحیح حمید حسنی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

همایی، جلال الدین (۱۳۷۳)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما.

وطواط، رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی (۱۳۶۲)، حدائق السحر فی دقائق الشعر. تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: سنایی و طهوری.

کزازی، تهران: نشر مرکز.

خلیفه، حاجی، (دون تأ)، كشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۷۳)، شرح غررالحکم و دررالکلم آمدی. با مقدمه، تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رادویانی، محمد ابن عمر (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه. به تصحیح و اهتمام احمد آتش. تهران: اساطیر.

رازی، شمس الدین محمد بن قیس (۱۳۷۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح علامه محمد قزوینی و مقابله مدرس رضوی، تهران: زوار.

ساوجی، سلمان (سلمان بن محمد) (۱۳۷۹)، کلیات سلمان ساوجی، تصحیح عباسعلی وفايي، تهران، سخن.

سعدی، مصلح بن عبدالله: کلیات سعدی (۱۳۸۲)، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی: گلستان و بوستان و... بکوشش مظاهر مصفا. تهران: روزنه.

سمرقندی، دولت شاه ( دولت شاه بن علاء الدولة الغازی السمرقندی، (بی تا)، تذکره الشعراء، از روی چاپ ادوارد براون، باز تصحیح محمد عباسی، تهران، کتاب فروشی بارانی

فرخی سیستانی (۱۳۷۴)، دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

القزوینی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن الخطیب (۲۰۰۰)، الإيضاح فی علوم البلاغة، قدّم له و بوّبه و شرّحه علی بومحلم. بیروت: دار و مكتبة الهلال.

القزوینی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن الخطیب (۲۰۰۸): تلخیص المفتاح فی المعانی و الیبان و